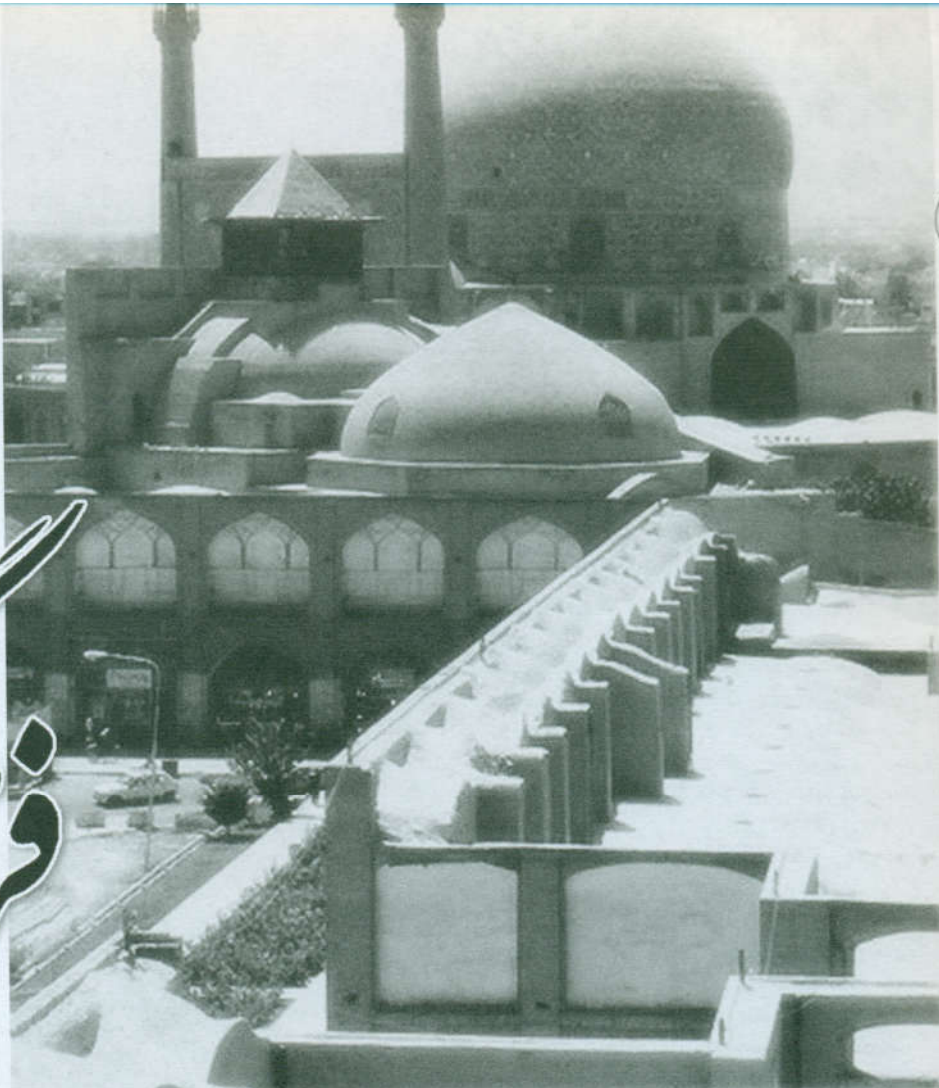




غلامرضا گلی زواره

فرهنگ ایرانی

از استانی تا پویایی

کردند و مرتب ساختند. مفصل‌ترین کتیبه هخامنشی سنگ نیشته داریوش بزرگ در بیستون است که کاشف آن «هنری راولینسون» می‌باشد.

عالی‌ترین نماد فرهنگ این سلسله، معماری این دوره است که در بناهای عظیم پاسارگاد، تخت جمشید و شوش تجلی کرده است. این سبک از معماری هنرنمایی و ابتکار ایرانیان را به درستی به نمایش می‌گذارد. در دوران هخامنشی بزرگ‌ترین شهر علمی و دانشگاهی بابل بود. در این قلمرو معارف قدیم تعلیم داده می‌شد و فراگیران تألیفات قدیمی را به زبان‌های اکدی، سومری، عیلامی و آرامی می‌خواندند. ستاره‌شناسان و ریاضی‌دانان بابلی در جهان مشهور بودند.

دولت هخامنشی وارث تمدن‌های قدیم بود و تمام علوم و معارف ملل پیشین چون آشور، بابل و عیلام در کشور پهناور ایران رواج داشت.

اشکانیان با روم و چین و ممالک دیگر روابط تجاری داشتند و چون کشورشان سر راه مشرق و مغرب واقع شده بود از موقعیت مهمی در اقتصاد دنیای قدیم برخوردار بودند. کاروان‌های بازرگانی باختر و خاور در محلی موسوم به برج سنگی (در آسیای مرکزی) تلاقی می‌کردند و از جنوب افغانستان گذشته به هند می‌رفتند. این راه را «جاده ابریشم» می‌خواندند. از فنون مهم آبیاری در میان کشاورزان اشکانی حفر قنات یا «کاریز» بود که نوعی مهندسی شگفت‌انگیز در آبرسانی به مزارع و باغات به شمار می‌رود. در غرب ایران و برخی نواحی شمال شرقی ایران کتیبه‌ها و آثاری از اشکانیان به دست آمده است که هویت فرهنگی و ابتکار و ذوق آنان را به نمایش می‌گذارد. متأسفانه اشکانیان در اواخر عصر خود رو به

هزاران سال قبل جست‌وجو کرد. والانگری و برتری‌اندیشی فکری ایرانی تحولی شگرف در جهان بشری پدید آورد و بر خاور و باختر اثر گذارد. آگاهی ما از تاریخ پیش از اسلام تنها نوشته‌های عبری، یونانی، رومی و عربی است. باور عمومی بر این بوده که ایران با پیدایش حکومت هخامنشی در میانه قرن ششم پیش از میلاد پدیدار شده است، اما پژوهش‌های تازه این تصور را به چالش وامی‌دارد و بر آن است تا ثابت کند که تمدن ایران بسیار کهن‌تر از این زمان است.

■ فرهنگ ایرانی در روزگاران کهن

از میان اقوام آریایی سه قوم نامدارتراند که هر یک از آنان سرانجام در ناحیه‌ای از ایران استقرار یافتند؛ مادها در مغرب، باختری‌ها در مشرق و پارسی‌ها در جنوب ایران جای گرفتند. مادها در آغاز قرن هفتم و تا پایان قرن هشتم پیش از میلاد دولت خود را تأسیس کردند.

زبان مادها با گذشت روزگار از میان رفت و محور زبان‌های پس از خود چون زبان پهلوی و مانند آن شد، ولی هنوز در آذربایجان چندین لهجه وجود دارد که از بقایای این زبان است. هخامنشیان بخشی از تمدن و فرهنگ خود را از مادها اقتباس کردند. در نقش‌های تخت جمشید مادها با کلاه نمادین و قبای آستین‌دار دراز نشان داده شده‌اند.

اما هخامنشیان از پارسی‌ها بودند. آنان از خوزستان به پارس رفته و آن ایالت را به نام خود خوانده و ضمیمه دولت خود ساختند. پارسی باستان همان زبان هخامنشی است که به خط میخی نوشته می‌شد. ایرانیان خط میخی را از آشوری‌ها و عیلامی‌ها فراگرفتند، اما آن را اصلاح

■ جابه‌جایی و تبدیل عناصر فرهنگی

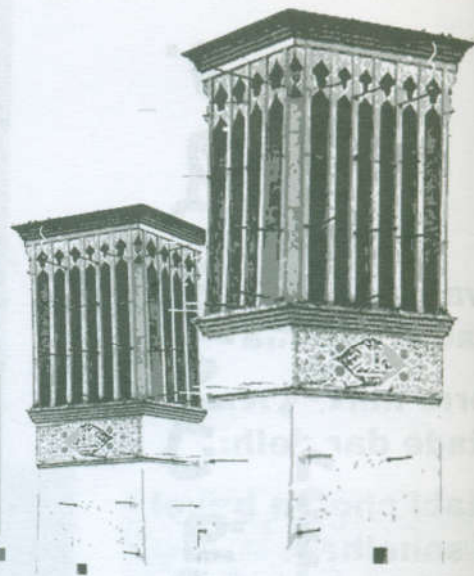
فرهنگ، مجموعه کشف‌ها، تجربه‌ها و مهارت‌هایی است که افراد در طول حیات خود با خلاقیت، پویایی و ابتکار بر جای گذاشته و به نسل‌های بعدی انتقال داده‌اند. البته فرهنگ هیچ‌گاه به بهانه حفظ موجودیت خود در وضعیت انجماد و تغییرناپذیری باقی نمی‌ماند، بلکه فرهنگی دارای حیات است که همیشه در حال تحول باشد.

از نشانه‌های یک فرهنگ پویا این است که در اقتباس از دیگران به انتخابی اصولی، اصلح و مؤثر دست می‌زند؛ البته این ویژگی خود به تحولات تاریخی و اوضاع مناسب اجتماعی بستگی دارد. گاه دو قلمرو فرهنگی از لحاظ جغرافیایی در تماس نزدیک‌اند اما نه بر هم می‌آمیزند و نه یکی بر آن دیگری حکمفرما می‌شود. هم‌چنین وقتی آحاد یک جامعه با ارزش‌هایی مواجه شدند که آنان را از تحجیر و خرافات و نیز تیرگی‌های ناشی از جور و ستم زمامداران خودسر می‌رهاند، با الهام از آن ارزش‌ها که نویددهنده، و مشوق شکوفایی و رویش هستند به ابداعات فرهنگی دست می‌زنند و کژتابی‌های گذشته را کنار می‌گذارند.

اگرچه هر اجتماعی، فرهنگ و ویژگی‌های دیرپا و منحصر به خود را داراست، ولی در صورت لزوم می‌تواند متحول گردد، اما این تغییر و تحول گسترده و عمیق در جامعه به دگرگونی‌هایی همه‌جانبه در اوضاع و احوال، روحیه، نگرش‌ها و عادات حاکم بر تمامی افراد جامعه وابسته است.

■ تمدن کهن ایران زمین

یکی از کهن‌ترین و ریشه‌دارترین فرهنگ‌های جهان، فرهنگ و تمدن ایرانی است، و پیشینه آن را باید در



از نشانه‌های یک فرهنگ پویا این است که در اقتباس از دیگران به انتخابی اصولی، اصلح و مؤثر دست می‌زند؛ البته این ویژگی خود به تحولات تاریخی و شرایط مناسب اجتماعی بستگی دارد

انحطاط نهند و سرانجام به‌دست ساسانیان منقرض شدند.

■ شرایط آشفته

در دوران ساسانی اگرچه هنر و فرهنگ رواج یافت و معماری رونق فزاینده‌ای به‌دست آورد که از آثار معروفش طاق کسری در کنار دجله و حوالی بغداد می‌باشد، اما اوضاع فرهنگی اجتماعی مسیر پرافتخاری را طی کرد. تعصب شدید موبدان، ستم و بی‌عدالتی حکمرانان و کارگزاران آنان، اختلاف طبقاتی شدید، تفرقه میان مردم به دلیل اعتقاد به مذاهب گوناگون از این موارد است که آشفته‌گی سیاسی را در عصر ساسانیان تشدید کرد.

تعداد بی‌شماری از موبدان در امور مهم زندگی مردم دخالت می‌کردند و زندگی روزمره آنان را کنترل می‌کردند و از این راه ثروت فراوانی به‌دست آورده بودند و ضمن بسط قدرت خویش دولت مستقلی در داخل دولت اصلی به شمار می‌رفتند. این اوضاع یک نوع آمادگی در ایران برای ظهور اسلام به‌وجود آورد.

■ پایان شب سیاه

وقتی یزدگرد به شاهی رسید آثار انقراض در سیمای دولت ساسانی پدیدار شد. این پادشاه کم‌تجربه و ناتوان نمی‌توانست در برابر یورش مسلمانان خود را حفظ کند. مسلمانان نخست دولت ایران را به آیین محمدی فراخواندند، اما دولت ساسانی از پذیرش این دین امتناع کرد. مسلمانان نیز بدین صورت نبردهایی را علیه این حاکمیت متزلزل و آشفته آغاز کردند که مهم‌ترین آن‌ها قادسیه، جلولا، نهاوند و و اجروود بود. انقراض دولت ساسانی و تسخیر ایران به‌دست مسلمانان، یک پیروزی معنوی و شکوفایی علمی و فرهنگی را به دنبال داشت. زیرا مهاجمان قصد کشورگشایی و تفوق نظامی نداشتند، بلکه شریعتی استوار، دینی راستین و فرهنگی مولد را تبلیغ می‌کردند و انگیزه‌ها و مقاصد آنان از یک نیروی محرکه معنوی منشأ می‌گرفت که دل‌های رمیده آنان را که خود در جاهلیتی وحشتناک روزگار می‌گذرانیدند تسخیر کرده و به‌شدت، فرهنگ، باورها، سنت‌ها و روابط اجتماعی آنان را دگرگون کرده بود.

■ ندای آزادی، عدالت و مساوات

سلاحی که مسلمانان با خود داشتند از نوع شمشیرهای برنده و تیر و کمان‌های اقوام مهاجم پیشین نبود. آن

پایه‌گذاری بسیاری از علوم اسلامی نقش برجسته‌ای داشتند. متفکران اسلامی ایرانی در شکوفایی فکری، هنری و معرفتی دیگر مسلمانان بسیار مؤثر بودند و حیات معنوی و علمی آنان را متحول کردند.

ایرانیان ضمن مشارکت در ساختن تمدن جهان اسلام، از آغاز به خاندان نبوت و عترت نبی اکرم ارادت می‌ورزیدند و نخستین ایرانی که در جست‌وجوی آیینی درست و مبتنی بر آموزه‌های وحی، به‌طرف حجاز شتافت و به دین اسلام مشرف شد سلمان فارسی بود که خاتم پیامبران دربارش فرمود: «سلمان از اهل بیت ماست».

بدین‌گونه ایران از قرون نخستین اسلام مرکز تشیع شد و بزرگان معارف شیعه همچون کلینی، شیخ صدوق و بسیاری دیگر از علمای شیعه اهل ایران به ترویج فرهنگ اهل بیت و تدوین معارف ائمه پرداختند. تشیع در نواحی مختلف ایران همچون آتشی زیر خاکستر باقی ماند تا زمینه تجلی به‌دست آورد و پس از یورش مغول‌ها به یاری برخی از عرفا و حکما و نیز بر اثر تحولات عمیقی که رخ داده بود گسترش یافت و با استیلای خاندان صفوی بر ایران و بازیافتن وحدت ملی مبتنی بر تشیع دوازده امامی بار دیگر فصلی جدید در حیات فرهنگی مردمان این سرزمین گشوده شد.

در تمام این ادوار تاریخی که رواج جهان‌بینی‌های گوناگون دینی و معنوی را بر ایران زمین به همراه داشت، قدرت ترکیب و جذب و در عین اصالت فرهنگ ایران با توجه به اصولی اساسی و ارزشی حاکم بر آن استوار بر جای ماند.

■ منابع

۱. تاریخ ایران زمین، دکتر محمدجواد مشکور.
۲. محیط پیدایش اسلام، شهید بهشتی.
۳. فرهنگ استقلال، دکتر جواد منصوری.
۴. ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی.
۵. تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، ج ۱.
۶. تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمه علی‌اصغر حکمت.
۷. خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری.
۸. تاریخ تمدن ویل دورانت (شرق زمین گاهواره تمدن)، بخش اول، ترجمه احمد آرام و دیگران.
۹. مقاله تمایز جاودانه فرهنگ‌ها، دکتر سفر یوسفی، جام جم، ۸۱/۴/۲۲.
۱۰. در آستانه سده بیست‌ویکم ایران و ایرانی بودن، دکتر پیروز مجتهدزاده، بخش اول، روزنامه اطلاعات، ش ۲۹۱۹۴.

نیروی فوق‌العاده و شگفت‌انگیزی که آنان را چنان قدرتمند و شجاع ساخته بود، دین مبین اسلام بود که همه مردم را به یکتاپرستی، برابری و برادری فرا می‌خواند. از آیینی سخن می‌گفتند که ریشه در سرشت آدمیان داشت و با برهان و منطق همراه بود. علم و معرفت را ترویج می‌داد. نظام طبقاتی و تبعیض را محکوم می‌کرد و اساس برتری‌ها را پرهیزکاری و بندگی خدا می‌دانست. ندای مساوات و عدالتی که این رزمندگان، مروج آن بودند برای بیشتر جامعه ایرانی که در محرومیت و مظلومیت روزگار می‌گذراندند بسیار امیدوارکننده و نویدبخش بود. به همین دلیل نجات خود را از آن ستم آشکار و اختناق شدید در پذیرش آیین جدید دانستند و طومار رسوم کهن را درنوردیدند و بر اساس اعتقادات جدید، فرهنگی باطراوت و پویا طرح‌ریزی کردند.

برخی خواسته‌اند این تحریف را ترویج دهند که دلیل پذیرش مذهب تشیع از طرف ایرانیان آن بوده است که دختر یزدگرد سوم (آخرین پادشاه ساسانی) به ازدواج امام حسین^ع درآمد و مردم ایران به یمن این پیوند به چنین مذهبی گرایش نشان دادند. اما در پاسخ آنان باید گفت: ایرانیان به هیچ‌وجه حاضر نشدند به این حاکم ستمگر پناه دهند. بنابراین، چنین پادشاه مطرود و متفوری نمی‌تواند آن‌قدر محبوب مردم باشد که به‌خاطر او مردم کیش جدیدی را برگزینند. به علاوه بر اساس بررسی‌های تاریخی و ارزیابی پاره‌ای منابع این ازدواج مورد تأمل می‌نماید و آیت‌الله مطهری^ع و برخی از محققان شیعه آن را مشکوک دانسته‌اند. ادوارد براون و کریستن سن هم ماجرا را افسانه‌ای بیش تلقی نکرده‌اند.

همچنین اگر ایرانیان بخواهند به دلیل یک وصلت و انتساب آن به خاندان ساسانی عواطف و تمایلات دینی خود را بروز دهند باید برای ولیدبن عبدالملک که داماد یزدگرد است احترام قائل باشند که چنین نکرده‌اند. عیدالله‌بن زیاد از مادری ایرانی به نام مرجانه زاده شد. پدرش زیادبن‌ابیه هنگامی که والی فارس بود با این دختر ازدواج کرد، اما ایرانیان چنان از این پدر و پسر نفرت دارند که به وصف نمی‌آید.

■ شهید شکوفایی

آنچه اهمیت دارد این واقعیت است که ایرانیان پس از گرایش به آیین اسلام در پرتو فضای مناسب و آرامی که این دین به‌وجود آورده بود و نیز پیرو تشویق‌ها و تاکیده‌های اسلام در علم و معرفت و فضیلت، در